

سیاست خارجی آمریکا یکا برشالوده اهداف دو حزب جمهوریخواه و دمکرات

قسمت دوم

نویسندگان: هنری کیسینجر و سایروس ونس و وزیرای خارجه پیشین آمریکا

منبع: نشریه Foreign Affairs - 1988 - No.5 - Vol.66

این رابطه را به جلو برانیم. پیش از آنکه از دوستانمان در توکیو بخواهیم با ما در تحکیم همکاریهای فیما بین تشریک مساعی نمایند، ایالات متحده آمریکا برای معامله با متحدان ژاپنی خود نیازمند یک استراتژی ملی می باشد. غرب باید از این نقطه آغاز نماید که علت ریشه ای عدم تعادل بازرگانی جاری، در قدرت تولید برتر و برنامه ریزی درازمدت برای صنایع ژاپن نهفته است. باصطلاح «مشکل ژاپن» تا حدی نتیجه برتری قدرت رقابت ژاپن است. تنزل ارزش دلار را نمی توان دلیل اصلی رغبت آمریکائیان برای واردات کالاهای ژاپنی دانست بلکه علت اصلی این است که کالاهای ژاپنی از کیفیت و

موفقیت های چشم گیر اقتصادی و ثبات سیاسی که ژاپن فرا جنگ آورده این کشور را در مقامی ممتاز و در عین حال مخاطره آمیز قرار داده است توکیو، چیزی را تجربه می کند که به راستی می تواند بعنوان «مشکلات موفقیت» تعریف شود. شرکای اصلی بازرگانی ژاپن می خواهند که آن کشور اقدامات خود را که فراتر از هر اولویت دیگر، بر تلاشهای ملی تکیه دارد، تعدیل نماید. این دیدگاه ممکن بود برای ژاپن در دوران بازسازی پس از جنگ بسیار لازم باشد، اما در حال حاضر برای یک ابر قدرت اقتصادی با آثار و برد جهانی، غیر مناسب است. بسیاری از ژاپنی ها ترجیح می دهند که روش های اقتصادی

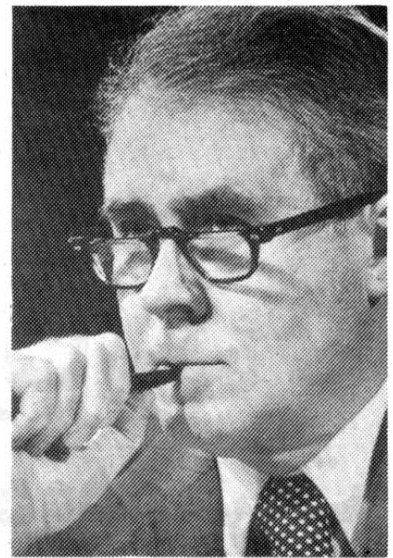
*** دوستی آمریکا و چین یکی از معدود دستاوردهای بی همتای سیاست خارجی ایالات متحده ظرف دو دهه آکنده از مشاجرات تلخ بوده است. چینی ها برداشت هوشمندانه ای از منافع ژئوپلتیک کشورشان دارند و تصور می رود که این منافع با مصالح آمریکا همگن و همسو باشد.**

مرغوبیت برتری برخوردار است. سرانجام نیروهای بازار بیش از مداخله دولت برکسری موازنه بازرگانی اثر می گذارد. در همان حال، ژاپن نیاز بدان دارد که تلاش های خود را در راه ایجاد انگیزش برای تقاضای داخلی و از بین بردن تبعیضات نامتصفانه علیه واردات خارجی، سرعت بخشد.

ما علیه هر گونه تلاش بمنظور مقابله با این کسری بودجه از طریق ابراد فشار بر ژاپن برای افزایش مصارف نظامی اش هشدار می دهیم. البته ژاپن محق خواهد بود که نیازهای امنیتی مقتضی و مناسب خود را تعیین نماید. برای ایالات متحده آمریکا سودی متصور نیست که از ژاپن بخواهد پارا از آن حد فراتر گذارد. چنین روشی بذر شدیدترین سوءظن ها را در سراسر آسیا خواهد افشاند. این امر می تواند ژاپن را از کمک های اقتصادی بیشتر در جهت تامین ثبات بین المللی از طریق نوعی تلاش مشترک توسط همه کشورهای توسعه یافته برای تزریق سرمایه به جهان روبه توسعه، منحرف نماید. ما این نکته را که گفت و شنود با ژاپن باید به سطحی جامع تر ارتقاء یابد، اساسی تلقی می کنیم. ژاپن یکی از قدرت های عمده در قرن بیست و یکم خواهد بود. ما روز بروز به یکدیگر وابسته تر می شویم. مساله اینست که چگونه با عواقب و آثار این وابستگی متقابل برخورد نماییم، نه اینکه چگونه این رابط را تغییر داده یا معکوس نماییم. گفت و شنود آمریکا و ژاپن نباید به

و امنیتی خود را دست نخورده باقی بگذارند، در حالیکه پاره ای از رهبران سیاسی و بازرگانی در توکیو، نیاز به تغییرات را حس می کنند. اختلاف نظر و پیشنهاد های متضادی در مورد فراگرد تغییرات در ژاپن وجود دارد. پاره ای ۶۰ میلیارد دلار مازاد بازرگانی ژاپن با ایالات متحده آمریکا را آنی ترین مشکل تلقی کرده و اصرار می ورزند که ژاپن مقررات بازرگانی خود را در راه کاهش عدم تعادل بازرگانی (میان ژاپن و آمریکا) به طور اساسی اصلاح و تعدیل نماید. برخی دیگر بر آن باورند که ژاپن باید از محل مازاد قابل ملاحظه مبادلات خارجی خود کمک های اقتصادی و مالی در اختیار کشورهای رو به توسعه جهان قرار دهد. هنوز بسیاری کسانی که معتقدند ژاپن که به سرعت بصورت ماهرترین نیروی نظامی غیر هسته ای جهان در می آید، باید تا حدودی آمریکا را از بار و مسئولیت های دفاعی آسیای شرقی رها سازد، و مخارج دفاعی را پنحوی قابل ملاحظه افزایش داده و به بالاتر از سطح کنونی یعنی یک درصد درآمد ناخالص ملی برساند.

اما هیچگونه بحث و تردیدی در مورد اهمیت همبستگی آمریکا و ژاپن وجود ندارد. این روابط براساس منافع مشترک سیاسی، استراتژیک و نیز اقتصادی استوار است و حفظ آن برای هر دو کشور جنبه حیاتی دارد. مساله، ارزش نفس رابطه نیست، بلکه اینست که چگونه به بهترین نحو



● کیسینجر: کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه می‌تواند برای نخستین بار به حضور رسمی روسها در فراگرد صلح مشروعیت بخشد و همین امر کار کنفرانس را به بن بست می‌کشاند.

● ونس: کنفرانس صلح خاورمیانه چتر مناسب و مفیدی برای گفتگوهای مستقیم اسرائیل، اردن و فلسطینی‌ها خواهد بود.



نظامی نیرومند شوروی در نزدیکی آن، تشویق به داشتن نیروی دفاعی کافی می‌کنیم.

بدین ترتیب، طرفدار استفاده از اختیاراتی هستیم که انتقال تکنولوژی به چین را جهت کمک به رشد اقتصادی آن کشور میسر می‌سازد. آمریکاییان باید دوراندیش تر باشند، آسان که چینی‌ها همیشه بوده‌اند. موضع چین در حال دگرگونی است. ممکن است روابط آن کشور با همسایه شمالی‌اش در حال بهبود باشد، ولی این امر نباید مارا مشوش و نگران سازد. مطمئن هستیم که رهبران چین، چه در زمان حال و چه در آینده، برداشت هوشمندانه‌ای از منافع ژئوپلتیک چین داشته و خواهند داشت و معتقدیم که این منافع کماکان با منافع ما همگن و همسو خواهد بود.

اکنون به دو منطقه می‌پردازیم که ایالات متحده آمریکا منافع ویژه‌ای در آن جا دارد.

مناقشه عرب و اسرائیل

طی چهل سال گذشته، ایالات متحده تنها کشور بزرگی بوده که توانایی شرکت دادن تمامی طرف‌های متخاصم را در تلاشهای صلح‌آمیز برای حل مناقشه اعراب و اسرائیل داشته است. اگر درگیری و دخالت شخصی یک رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا (نه تنها در روش و آئین کار بلکه در جوهر و ماهیت مسائل) نمی‌بود، هرگز پیشرفتی در جهت صلح میان اطراف متخاصم، اسرائیلیان، مصریان، اردنی‌ها، سوریان، فلسطینیان، و حالا لبنانیان، به دست نمی‌آمد. نفوذ آمریکا، به دستاوردهای سیاسی و دیپلماتیک مهمی برای دولت‌هایی که مادران خدمت می‌کردیم، منجر شد. جدا سازی طرفهای متخاصم از نظر جغرافیایی، مذاکره پیرامون یک آتش بس موثر میان ارتش‌های اصلی، و سپس میانجیگری برای پیمان صلح و انجام شناسایی رسمی «دیپلماتیک» میان اسرائیل و مصر، گام‌های مهمی در جهت یک راه حل دیرپا و بردوام بود.

متأسفانه، فراگرد صلح در دهه گذشته متوقف مانده و نیروهای طرفدار سازش در منطقه تضعیف شده‌اند. تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ به ظهور افراط‌گرایی مذهبی، خشونت و نفوذ خارجی در این کشور ستم‌دیده کمک کرد.

ناسازگاری سیاسی پاره‌ای از دولت‌های رادیکال عرب و اغماض آنان نسبت به تروریسم، جوراشعله و رتر ساخته است. اقتصاد کشورهای عرب غیر صادرکننده نفت که در زمره میانه‌روترین دولت‌های عرب می‌باشند، زیر فشار قرار گرفته است. شکاف ژرف سیاسی در میان اسرائیلیان، برسر فراگرد صلح، دیپلماسی را فلج ساخته است. فلسطینیان نیز دچار انشعاب گشته و هنوز نتوانسته‌اند راهی برای شناسایی اسرائیل بیابند. افزون بر آن، زخم چرکین و اعتراض شدید اعراب علیه اشغال کرانه باختری و نواره غزه توسط اسرائیل هم تقاضاها و چشمداشت‌های اعراب و هم انتقام جوئی اسرائیلیان را مخصوصاً در زمانی که نسل تازه‌ای در صحنه حضور یافته، دامن زده است. در گرماگرم این بحران و طی ماههای انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، واشنگتن ابتکاری تازه ارائه کرده است. برپائی یک کنفرانس بین‌المللی، هسته اصلی این پیشنهاد را تشکیل می‌دهد. ساختار مذاکرات

اتهام و ایذاء متقابل براساس «صنعت در برابر صنعت» محدود شود. دو کشور باید بی‌جوی هدف‌های همه‌جانبه بوده و برای آن کار نمایند. یکی از گام‌هایی که میتوان برداشت، ایجاد یک موازنه همه‌جانبه بازرگانی است که برای ایالات متحده آمریکا قابل تحمل باشد. در چهارچوب این موازنه، ژاپن این امکان را خواهد داشت که با صادرات خود را کاهش دهد و یا بر واردات خود بیفزاید، و بدین ترتیب نیاز به مذاکرات پیرامون یکایک بخشهای صنعتی منتفی می‌شود.

حتی مهم‌تر از آن، وجود یک استراتژی گسترده بمنظور کمک به رشد نواحی روبه توسعه است. سرمایه‌ژاپنی که از طریق نهادهای بین‌المللی جریان می‌یابد، می‌تواند نقشی اصلی در این زمینه ایفا نماید. این موضوع بویژه در رابطه با آمریکای لاتین به عنوان وسیله‌ای برای تخفیف مشکل بدهی‌ها حائز اهمیت بسیار است. تعهد ژاپنی‌ها به واگردانی درصدی از مازاد بازرگانی خود به عنوان کمک و مساعدت به کشورهای کمتر توسعه یافته جهان، دستاوردی عمده خواهد بود. زیرا فقط با اتخاذ یک خط مشی و راه مشترک است که خواهیم توانست رشد اقتصاد جهانی را حفظ نماییم و بدون آن، رقابت اقتصادی ژاپن و ایالات متحده می‌تواند به درگیری سیاسی مصیبت‌باری مبدل شود.

روابط با چین:

طی دوران زمامداری چهار رئیس‌جمهور گذشته، از هر دو حزب، هیچ رابطه‌ای مانند مناسبات ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین دستخوش تغییرات اساسی نشده است.

دوستی آمریکا و چین یکی از معدود دستاوردهای بی‌همتای سیاست خارجی آمریکا ظرف دو دهه آکنده از «شاجرات تلخ» بوده است. ما نگران آنیم که این امر، در حالیکه بطور فزاینده درگیر مرحله تازه‌ای از مذاکرات شرق و غرب هستیم، به دست فراموشی سپرده شود. اتفاق نظر نیرومندی در مورد توسعه بیشتر روابط با چین میان دو حزب وجود دارد. بهبود اساسی روابط چین و آمریکا همچنان در زمره علائق استراتژیک مشترک قرار دارد و از طریق گفت و شنود سیاسی تعقیب می‌شود. بهر تقدیر، یک عامل جدید، برنامه نوسازی اقتصادی چین است که از رهبری دن شیائوپینگ الهام می‌گیرد. اصلاحات اقتصادی چین، راهی است برای گسترش پیوندهای نیرومندتر و سودبخش‌تر برای طرفین. با توجه به برتری ما در زمینه تکنولوژی، ایالات متحده آمریکا میتواند نقش ویژه‌ای در توسعه اقتصاد چین ایفا کند، بدون اینکه نگرانی‌هایی در باره سیطره آمریکا برانگیزد. اعتقاد داریم که باید چنین نقشی را ایفاء نماییم، چرا که وجود یک چین نیرومند و مستقل از جهت حفظ موازنه قدرت در آسیا و نیز اشتراک مساعی در زمینه مسائل گسترده‌تر جهانی، به نفع آمریکا است. چین، هم اینک تصمیماتی اتخاذ نموده که امکاناتی را برای تامین منافع اقتصادی آمریکا فراهم می‌آورد. بازرگانان آمریکایی دیگر انتظار سود به میزانی که اساساً طی دوران اولیه عادی سازی روابط با چین تصور می‌شد، ندارند. مع‌هذا، وجود بازاری با بیش از یک میلیارد نفر و اقتصادی که بطور فزاینده بازرتر می‌شود، دلایلی برای خوش بینی در درازمدت پیرامون آینده تجارت و سرمایه‌گذاری ما در جمهوری خلق چین به دست می‌دهد. بهرحال کوتاه بینانه و نامنصفانه خواهد بود اگر همچنان نام جمهوری خلق چین را در فهرست کشورهای نامطلوب از نقطه نظر انتقال تکنولوژی و دریافت کمک مالی قرار دهیم، آنهم در زمانی که چین را به علت حضور

هرچه باشد، ما با دولت موافقم که نباید از اسرائیل خواست با گروهی که مایل به انصراف از نابودی اسرائیل نیستند، یا اقدامات تروریستی علیه جمعیت آن را توجیه می کنند، به گفتگو بنشینند. اعتقاد داریم باید به فلسطینیانی که آماده اند برای همیشه از این اهداف دست بردارند، فرصت داده شود که بطور کامل در یک فراگرد صلح شرکت نمایند. ما بر سر مسئله کنفرانس بین المللی صلح افتراق نظر داریم، اما در عین حال متفق الرای هستیم که مشکل نهایی، آئین کار و روش نیست، بلکه محتوا و جوهره قضیه است. (۱) دستور کار و چهارچوب مذاکرات هرچه باشد، آمریکا نیازمند اتخاذ موضعی ماهوی و اساسی در قبال مسئله فلسطین است. این موضوع را می توان در سه اصل خلاصه کرد.

اسرائیل نباید و نمی تواند در سرزمین های اشغالی بماند.

- روند جمعیتی به ضرر اسرائیل پیش می رود، روح مبارزه در یک جمعیت متخاصم افزایش خواهد یافت و رادیکالیسم در بقیه دنیای عرب رشد خواهد کرد.

- در همین حال، اسرائیل حق دارد مرزهای امن و شناخته شده داشته باشد. این حق ابتدائی بیش از ۲۰ سال پیش در قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد پذیرفته شده است.

باید پذیرفت که در عصر موشک امنیت نمی تواند مطلق و کامل باشد. ما اعتقاد داریم که بازگشت اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ با بقاء اسرائیل سازگاری ندارد، ولی بهرحال بر این باوریم که نوار غزه و بخش هایی از کرانه غربی، شامل مراکز عمده جمعیتی عرب، باید تحت کنترل اعراب درآید. فلسطینیان دارای حقوق مشروعی هستند که باید مورد شناسایی قرار گیرد مشروط بر آنکه بدون هیچگونه ابهام، آنان نیز به سهم خود حق اسرائیل را برای زندگی در داخل مرزهای امن و شناخته شده به رسمیت بشناسند. ما در مقام و موقعی نیستیم که خط مشی دقیقی را در باره کرانه غربی پیشنهاد کنیم، اما اعتقاد داریم که دولت کنونی آمریکا و یاجانشین آن باید مفهوم یک راه حل را از طریق مشورت نزدیک و دقیق با همه اطراف ذینفع بوجود آورد و تحول بخشد. بدیهی است که هماهنگی با اسرائیلیان در این زمینه اساسی خواهد بود. هدف، ایجاد اجماع و وحدت نظر بر سر شالوده مذاکرات است. اگر بتوان این اجماع و اتفاق نظر را فراچنگ آورد، آنگاه روش و آئین کار، مسأله ای ثانوی و فرعی خواهد بود. در غیر این صورت، بن بست امری حتمی و مسلم می باشد. گزینش میان این دو نتیجه، شدیداً به خلاقیت و اراده و اشکنگن که بار اصلی مذاکره را به دوش می کشد، بستگی خواهد داشت.

نیمکره غربی

دیگر امکان ندارد که ایالات متحده آمریکا بتواند وانمود نماید که به تنهایی قادر است در نیمکره غربی، سیر رویدادها را تعیین و از نیروهای متخاصم جلوگیری کند.

ایالات متحده آمریکا از زمان استقلال، علاقه ویژه ای به تحولات دنیای نو نشان داده است، هرچند که در سیاست ها و گرایش های خود جهل و خود بینی بسیار داشته ایم. حضور گذشته مبلغان مذهبی و شرکت های ما و پاره ای اوقات، قایق های توپدار و نیروهای نظامی آمریکا در بسیاری از این کشورها تماماً جزئی از یک میراث سنگین برای آمریکای شمالی و لاتین بشمار می رود. درد سرهای اخیر در رابطه با این کشورها، روشن ساخته است که باید با مشکلات منطقه خود با روشی غیر از سیاق گذشته و نیز راهی که برای دفاع از منافع خود در دیگر قاره ها برگزیده ایم، برخورد کنیم. در حالیکه ممکن است لازم باشد تعهدات آمریکا را در بسیاری از نقاط دوردست کاهش دهیم، غیر قابل قبول خواهد بود که توجه کمتری به نیمکره غربی مبذول داریم.

کانادا

کانادا، متحد نزدیک، دوست و همسایه مهم آمریکا به شمار می رود. غالباً گفته می شود که آمریکائیان هنگامی به کانادا توجه می کنند که مسأله ای مانند مشکل باران اسیدی، بین دو کشور وجود داشته باشد. متأسفانه ایالات متحده آمریکا اکثراً دوستی کانادا را امری حاصل به حساب می آورد و در پرورش این رابطه حساس قصور می ورزد. خوشبختانه به رغم این غفلت، بیش از یک قرن است که مناسبات دو کشور نمونه و بی همتا بوده است. مرزهای مشترک ما، بازترین مرزهای جهان می باشد. موافقت نامه بازرگانی که اخیراً میان آمریکا و کانادا منعقد شد، یک دستاورد تاریخی است و الگویی برای شرکای بازرگانی نزدیک که بر اساس آن تجارب خود را تنظیم نمایند. امیدواریم که این موافقت نامه هرچه زودتر به تصویب برسد. پاره ای از ناظران اعتقاد دارند که این توافق دوجانبه برای حل مسائل بازرگانی فی مابین می تواند به

* کوتاه بینانه و نامنصفانه خواهد بود اگر نام جمهوری خلق چین همچنان در فهرست کشورهای نامطلوب از نقطه نظر انتقال تکنولوژی و دریافت کمک مالی باقی بماند، آنهم در زمانی که واشینگتن چین را بخاطر حضور نیرومند نظامی شوروی در کنارش، به داشتن نیروی دفاعی کافی تشویق می کند. روابط با ژاپن

مثابه یک مدل بین المللی گسترده تر، مخصوصاً در نیمکره غربی به خدمت گرفته شود.

موافقت رونالد ریگان با انتقال تکنولوژی حساس نظامی به کانادا که تاکنون فقط در اختیار انگلستان گذاشته می شد، نشانه رابطه ویژه ما با کانادا به شمار می رود.

مکزیک

مکزیک می تواند ارائه کننده پرچالش ترین مسائل برای ایالات متحده آمریکا در نیمکره غربی باشد. بیشتر آمریکائیان به اهمیت مکزیک برای ایالات متحده اذعان دارند، اما بهرحال، دانستن این که چگونه با این رابطه پیچیده برخورد کنیم، بسیار دشوار است.

دیدگاههای سنتی در سیاست خارجی، کاربرد اندکی دارد. اهرم های معمول دیپلماسی، قدرت نظامی و روش های اقتصادی بین المللی در مورد یک همسایه دوست و نزدیک که رشته های نامرئی بسیاری ما را بهم پیوند می دهد، کارساز نیست. مسائلی که ما در مکزیک با آن روبرو هستیم، تقریباً جنبه داخلی دارد: سیل جمعیت، تجارت مرزی، انرژی، فرهنگ، آموزش و پرورش، مسائل مالی و مالیاتی، مواد مخدر. از نظر تشکیلاتی بسیار مهم است که برای سیاست های آمریکا در قبال مکزیک دارای یک هماهنگ کننده مرکزی و عالی مقام باشیم که به آسانی به رئیس جمهور دسترسی داشته باشد. ایالات متحده تلاش های بخش عمومی و خصوصی بمنظور تامین اصل و فرع بدهی های مکزیک را رهبری نموده و روسای جمهور دو کشور به پیوندهای ویژه فی مابین توجه خاص نشان داده اند. مکزیک به نحو قابل ملاحظه ای سیاست های بازرگانی خود را آزادتر ساخته و به «گات» (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت) پیوسته است.

تصور اینکه یک راه حل ساده و جهانی برای تمامی جنبه های این مسئله پیچیده وجود دارد، بسیار غیر واقع بینانه خواهد بود. بهر تقدیر، باور ما بر آنست که روابط آمریکا-مکزیک شایستگی آن را دارد که از اولویت خاص برخوردار گردد. حل مشکل قروض خارجی مکزیک اهمیتی به ویژه دارد. چگونگی برخورد ایالات متحده و مکزیک با این مسأله، قویاً بر مشکل وسیع تر بدهی های کشورهای آمریکای لاتین اثر خواهد گذاشت.

روسای جمهور تازه آمریکا و مکزیک باید زود به زود و کراً با یکدیگر ملاقات کنند. روابط ما با مکزیک همیشه از ظرافت خاصی برخوردار بوده است و ما پیوسته باید حفظ درجه بالائی از اعتماد و اطمینان را در رابطه ای که بی گزاف از اهمیت بسیار برخوردار و مبتنی بر وابستگی متقابل است، مدنظر داشته باشیم. دو رهبری می توانند تلاش خود را مصروف پیش بینی مسائل کلیدی و اصلی و نیز مواردی که باید در مرکز توجه قرار گیرد نمایند و در عین حال، گفتگوهای فعال در سطح وزیران را بمنظور حل تمامی اختلافات موجود تشویق کنند.

آمریکای مرکزی

فوری ترین نگرانی های سیاسی ما، در نیمکره غربی، پایان بخشیدن به جنگ در آمریکای مرکزی و نیز تقویت نیروهای دموکراتیک و کاهش نفوذ شوروی و کوبا در منطقه مربوط می گردد. آمریکای لاتین نمونه بارز مناطقی است که در آن سیاست ایالات متحده آمریکا به دلیل فقدان اهداف ملی مشخص و روشن لطمه دیده است، اهدافی که می تواند آشکارا و تحت ارشاد کنکره، مورد بحث قرار گیرد. هنوز ابهام و اشتفتگی در این مورد باقی است که آیا هدف اصلی ما باید سرنگونی دولت نیکاراگوئه باشد، آیا باید حمایت ساندینیست ها از شورس هادر دیگر نقاط آمریکای مرکزی را متوقف سازیم، حضور شوروی - کوبا و کمک های نظامی به نیکاراگوئه را از بین ببریم، و یا اینکه رژیم ساندینیست ها را آزاد یخواه و دموکرات نماییم. اینک روسای جمهور

*** دیدگاههای سنتی در سیاست خارجی کاربرد اندکی دارد و اهرم‌های معمول دیپلماسی، نیروی نظامی، و روش‌های اقتصادی بین‌المللی در مورد همسایگان دوست و نزدیک که رشته‌های نامرئی بسیاری ما را به آنان پیوند می‌دهد، کارساز نیست.**

*** ژاپن یکی از قدرت‌های بزرگ در قرن بیست و یکم خواهد بود و چنانچه واشینگتن و توکیو خط مشی خود در قبال اقتصاد را بهم نزدیک نسازند، رقابت اقتصادی میان دو کشور می‌تواند به درگیری سیاسی مصیبت‌باری مبدل گردد.**

شود تا آمریکای لاتین دوباره رشد خود را از سر بگیرد. این امر همچنین امکان آنرا فراهم می‌سازد که منطقه دوباره بتواند مقادیر قابل توجهی از صادرات آمریکا را جذب نماید.

در عین حال، مردم آمریکای لاتین باید اقتصاد خود را بازسازی کنند تا گسترش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی توسط منابع مالی داخلی و خارجی میسر گردد.

غیر از ایالات متحده آمریکا، دیگر کشورهای غربی نیز باید تلاش عمده‌ای در جهت خرید بیشتر از کشورهای روبه توسعه بعمل آورند. به عنوان مثال طی چندسال گذشته ایالات متحده آمریکا بیش از ۶۰ درصد صادرات را از کشورهای رو به توسعه گرفته است، حال آنکه ژاپن، با اقتصادی بیش از نصف حجم اقتصاد ما، فقط ۱۰ درصد این صادرات را خریداری کرده است. ما نمی‌توانیم سیاست واحدی در قبال همه منطقه داشته باشیم، اما می‌توانیم علاقه و حساسیت خود را نسبت به کشورهای آمریکای لاتین نشان داده و استراتژی خود را به نحوی که پاسخگوی موارد گوناگون باشد طراحی نماییم. بسیاری از مشکلات منطقه را می‌توان با بصیرت و مهارت حل و فصل کرد. اگر غفلت ورزیم، این مسائل خطرناکی برای منافع آمریکا خواهند آفرید که بسیار جدی‌تر از خطرناکی خواهد بود که از دهه گذشته ما را در آمریکای لاتین مشغول داشته است.

از آنچه که گذشت چنین برمی‌آید که رئیس‌جمهور جدید برای راهنمایی و گذراندن ما از یک دوره انتقالی بین‌المللی و تأمین جایگاه مستحکمی برای ایالات متحده در جهان متحول کنونی، راه سختی در پیش دارد.

رئیس‌جمهور باید منابع و انرژی آمریکا را برآندسته از نواحی متمرکز سازد که منافع ملی مشخص آمریکا در آنجا به خطر افتاده است. او نباید از پذیرش این نکته‌اگره داشته باشد که مسائل مهم و حتی مختصاتی وجود دارد که در آن منافع حیاتی آمریکا درگیر و در معرض مخاطره نیست و بهمین جهت نیز ایالات متحده نقشی ویژه برای آیفاء ندارد. اما وی نباید در دفاع از منافع ما تعلل ورزد. حقیقت دارد که این دیدگاه در مورد دفاع از اهداف آمریکا در مقایسه با روش ما در دوره بعد از جنگ جهانی دوم دیدگاهی محدود به شمار می‌آید، ولی به نظر ما نباید به دلیل آنکه استراتژی‌های بین‌المللی گزیده‌تر و توأم با روح همکاری بیشتر بر اساس واقعیت‌های تازه‌ای را اتخاذ می‌کنیم، جایگاه بین‌المللی آمریکا و نیازهای امنیت ملی خود را محدود سازیم. موضع و موقع ایالات متحده را می‌توان با در نظر گرفتن نیرو و توان رشد‌یابنده دیگر مناطق تحکیم بخشید.

عمیقاً به قدرت و کفایت مردم آمریکا باور داریم. آنها سیاست خارجی و امنیت ملی ما را که می‌تواند برای متحدان و خودمان اطمینان بخش باشد کیفیت می‌بخشند. در گذشته، غالباً در پرتو انطباق پذیری و پرمایگی و لیاقت مردم خود بر بسیاری از چالش‌های بزرگ بین‌المللی فائق آمده‌ایم. تنوع پویا و فردگرایی نهفته در بطن جامعه ما، که می‌توانست موجب آشوب و هرج و مرج باشد، طیف گسترده‌ای از استعدادها و توانمندی‌های اجتماعی، علمی و اخلاقی، به وجود آورده که می‌تواند یک منبع نیرومند انرژی ملی به حساب آید. تجزیه و تحلیل عمیق و بررسی همه جانبه واقعیت‌های تازه، رهنمودهایی برای سیاست خارجی دولت و رئیس‌جمهور جدید آمریکا فراهم خواهد آورد و از طریق درک و تفاهم و نظم و انضباط است که رهبران ما خواهند توانست امنیت آنی را تضمین و رفاه مردم آمریکا را در آینده، دست کم مانند گذشته، تأمین نمایند.

* پاورقی

۱- کیسینجر، شروط و قیود جدی در مورد کنفرانس بین‌المللی خاور میانه دارد. نامبرده معتقد است که این کنفرانس برای نخستین بار به حضور رسمی روسها در فراگرد صلح، مشروعیت می‌بخشد و همین مساله کنفرانس را به بن بست می‌کشاند.

ونس کنفرانس بین‌المللی را به مثابه چتری تلقی می‌کند که می‌تواند برای نخستین بار مذاکرات مستقیم میان اسرائیل، اردن و فلسطینیان در پوشش آن انجام گیرد و در نتیجه مطلوب باشد.

۵ کشور آمریکای مرکزی مسئولیت برقراری صلح را بعهده گرفته‌اند. آیا کار دیگری برای ایالات متحده آمریکا باقی می‌ماند تا در جهت پیشبرد صلحی قابل قبول در منطقه انجام دهد؟

نخست، بسیار بفرع منافع امریکاست که وسائل خروج مشاوران نظامی کوبانی و روسی از نیکاراگوئه فراهم گردد، کاهش عمده‌ای در نیروهای نظامی و تسلیحات منطقه (مخصوصاً نیکاراگوئه) انجام گیرد، بطور کلی جلوی کمک‌سازندنیست‌ها به چریک‌ها در هر جا گرفته شود، و نیکاراگوئه از لحاظ داخلی بصورت دموکراتیک درآید.

دوم، اوضاع و احوال در آمریکای مرکزی می‌تواند معیار سنجشی برای روابط شوروی و آمریکا باشد: آیا اتحاد شوروی مایل است ارسال اسلحه به این منطقه را که صحنه سنتی‌ترین روابط ما می‌باشد، متوقف سازد یا نه؟

همچنین مساله سطح و میزان کمک‌ها به منطقه اهمیت فراوانی دارد. چهاررسال قبل، کمیسیون مشترک دو حزب که از سوی ریاست جمهوری تعیین شده بود به اتفاق آرا اعطای کمک‌های اساسی اقتصادی به آمریکای لاتین را توصیه کرد. آن توصیه حتی امروز از اهمیت بیشتری برخوردار است و اگر طرح «اریاس» با موفقیت روبرو شود، مناسبت بیشتری پیدا خواهد کرد. این گونه کمک‌ها بیشتر باید بطور مستقیم صرف توسعه اقتصادی منطقه شود تا اینکه در اختیار تک‌تک کشورها قرار گیرد. وظیفه ایالات متحده باید تحکیم و تقویت آن دسته از نهادهایی باشد که انگیزه‌های مناسبی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و سودمند به مردم آمریکای مرکزی ارائه می‌کند.

سرانجام، ایالات متحده همچنان باید به پشتیبانی خود از دموکراسی در داخل نیکاراگوئه ادامه دهد. کمک‌های دیپلماتیک و مادی ما به آینده از کسانی که برای اقتصاد چند جانبه و فراگرد سیاسی مبتنی بر انتخابات کار می‌کنند، باید بصورت علنی و آشکار انجام گیرد. توسل به دیپلماسی بازدارنده و اصلاحات پیش‌گیرانه می‌تواند خطرات گسترش افراط‌گرایی سیاسی و رادیکالیسم را کاهش دهد.

ایالات متحده آمریکا هنگام رویارویی با چنین اوضاعی باید منافع خود را تعریف و تبیین نماید و آنگاه با همکاری دوستان منطقه‌ای، استراتژی‌های مناسبی را که احتمال دگرگشت‌ها و تغییرات مسالمت‌آمیز و روی کار آمدن دولت‌های جان‌شین و سازگار با حکومت ما را افزایش می‌دهد، تقویت نماید.

بدهی‌های آمریکای لاتین

یکی از هدف‌های روشن ایالات متحده این است که احتمال برسرکار ماندن دولت‌های پایدار دموکراتیک در منطقه را افزایش دهد. در راه این هدف ما باید آنها را برای حل مشکلات حساس مربوط به قروض و توسعه باری دهیم. بیشتر دولت‌های دموکراتیک که طی سال‌های اخیر در آمریکای جنوبی جایگزین رژیم‌های نظامی شده‌اند، سست و شکننده‌اند. جنبش‌های چریکی چپ افراطی که گاهی مورد تشویق و حمایت سوداگران مواد مخدر قرار می‌گیرند، خطرهای جدی برای قانون و نظم بشمار می‌روند.

خشونت و تروریسم شهری افزایش یافته است، درحالی‌که باره‌ای از نظامیان طمع بازگشت به قدرت را دارند. افزون بر آن، دیون خارجی سنگین آنها، بنحو چشمگیری سرمایه موجود برای رشد و توسعه را کاهش می‌دهد.

در حال حاضر، بدهکاران اصلی در آمریکای لاتین یعنی آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، مکزیک، پرو و ونزوئلا، حدود ۳۵۰ میلیارد دلار به بستانکاران خارجی مقروضند. تنها پرداخت بهره این دیون بین حدود ۱۹ درصد درآمد صادراتی کلمبیا، و ۴۶ درصد درآمد صادراتی آرژانتین را تشکیل می‌دهد. این دولت‌ها نمی‌توانند قسمت عمده عایدات صادراتی خود را صرف اصل و فرع بدهی‌های خارجی نمایند. مساله کلیدی و اصلی اینست که انگیزشی برای رشد اقتصادی فراهم آوریم.

بانک‌های بازرگانی غرب، به تنهایی نمی‌توانند مساله قروض را در این ابعاد حل کنند. دولت‌های آنان باید همراه با موسسات مالی بین‌المللی، خود را بیشتر درگیر حل مسئله نمایند. منابع مالی عمومی و خصوصی تازه‌ای باید فراهم